

و اینرا حتی خودتان هم میدانید! شاید شما دلتان میخواست که ما بی گذار به آب بزنیم تا بعد بنوا نهد ما را غیرمسئول بخوانید. در هر مکتب و مدرسه ای، در هر جنبشی و در همه جای دنیا رسم است که وقتی یا پدیده نویسی مواجه میشوند اول در صدر گفتار، واقعیات برمیآیند و سئوالاتی را که حول آن دارند مطرح میکنند، پس از آنکه جواب را شنیدند، و با فهمیدن جوابی وجود ندارد، ابراز نظر میکنند. ما برخورد مسئول کردیم، اول از خود شما از جانب خودمان سئوالاتی را مطرح کردیم، بعد سئوالاتی را که توده دانشجودانان و ما هم وارد میدانستیم علنا مطرح کردیم. شما شجاعت جواب راندانستید و هنوز هم ندارید و در عوض "غد سئوال" مطرح میکنید که "هویت شما چیست؟! آری شما جواب ندادید چون میدانستید ما منتظر جوابیم و بنابراین یا اجبارا موضع گیری نخواهیم کرد و یا اگر موضع بگیریم ما را متهم خواهید کرد که بدون درست داشتن همه فاکت ها موضع گیری کرده ایم! آنوقت شما حمله میکنید که "اگر سئوالی راندانستید باید اول می پرسیدید و بعد موضع میگرفتید". و آنوقت مردم هم بنظرشان حق را به شما میدادند!! استدلال شما مبنی براینکه ما باید از کل جریان سابقه و لاحق شما جواب سئوال خود را استنتاج کنیم و نه "بر اساس سئوال و جوابی از آن سازمان و یا حتی صرفا بر اساس آن گفته هائی باشد که خود آن سازمان درباره خودش می گوید"، نه تنها فوق العاده ضعیف است بلکه توصیفا بیست بر بیروی از همان گمان بازی هائی که شما خود در پیوسته گرفته اید. منظورشان چیست؟ منظورشان اینست که مثلا روی حدس و گمان بهمیم. ۵٪ اعضا را اخراج کرده اید و نپرسیم که چرا نگذاشتید این ۵٪ بیک هسته مذهبی درست کنند؟ (۱) معلوم است و شما هم درست حدس زده اید که ما نظر خود را خوب بختانه "صرفا بر اساس" گفته های شما بنا نمی کنیم، ولی آیا این بدان معنی است که اصلا ندانیم خودتان چه میگوئید. میدانید رفقا! اینها را دیگر نمیگویند بحث و استدلال، میگویند سخنی برای خالی نبودن عریضه، میگویند مانور، واقعیت همان است که گفته اید. نصیخواهید جواب بدهید (و بنظر ما جواب درست ندارند چون کار اشتباه کرده اید و شجاعت اعتراف به آنرا ندارید) می به در دیوار میزنید و حاشا و پرخاش میکنید. "شجاعت" در این بود که همین را به صراحت میگفتید و خودتان را هم در ورطه این "استدلالات" تاثر انگیز نمی انداختید.

* * *

ما در قرائت محدود این نامه باین نتیجه رسیدیم که لحن آن در مواردی پرخاش آمیز است و علیرغم نظر ما ممکن است تعبیر به توهین شود. گرچه نظر ما چنین نیست معینا از دو نظر همین لحن را حفظ میکنیم. اول آنکه پرخاش شما بجا هستند و در مقابل اتهامات بی اساسی که شما بجا وارد کرده اید و با نظرات نادرستی که داده اید آمده اند. ما هنوز یکهزارم تلکها و توهین هائی را که بجا کرده اید جواب نداده ایم.

دوم آنکه ما با در نظر گرفتن فاکت ها باین نتیجه رسیدیم که شما در مواردی برای پیشبرد نظرات خود به ارباب توسل میشوید، بجای برخورد به خود، روش تهاجمی پیش می گیرید تا طرف مقابل شما به موضع دفاع از خود بیفتد و ابرادات شما را فراموش کند. یا حد اکثر "سربه سر" شود. این روش ارباب روش شناخته نشده ای نیست و همیشه در طول تاریخ بکار رفته است. چه آگاهانه بکار رود و چه ناآگاهانه بیک اثر دارد و آن خروشچف پیروزی است. ما در مقابل این گونه ارباب ها تسلیم نخواهیم شد بلکه با مرعوب کنندگان با خشونت برخورد خواهیم کرد. ما بخودمان و نیتمان و فعالیتیمان اطمینان داریم، و بنا براین در موضع دفاعی نخواهیم افتاد. اگر هم صد اشتباه کرده باشیم از ترس اینکه مبارک استنباهاتمان را بگوئید از انتقاد به اشتباهاتی که در کار شما می بینیم منصرف نخواهیم شد. ما کمونیت هستیم و بسیار هم مباحثات میکنیم. بعنوان اینها از هیچیک از شما کمتر دلسوز نیستیم و کمتر فعالیت نمی کنیم. بنابراین حرف

۱- ما در این نوشته به ادعای شما مبنی بر اینکه همه مارکسیست های سازمان با رویه انخاذ شده موافق بوده اند برخورد نکرده ایم معینا این را بگوئیم که همین ادعا را نیز غیر واقع میدانیم. 28

ناوارد را هم خریدار نیستیم، معروف اسم و شهرت معاهدین نشده و بخاطر حدا بیت سابقه مبارزاتی و نام و نشان آن، در مقابل سخن نادرست، ساکت نمی‌شویم. اقدامات اخیر شمارا در جهت تضعیف اعتبار و اتوریته واقعی سازمان معاهدین ارزیابی می‌کنیم و اعتقاد داریم در صورتیکه همین روش را ادامه دهید آنرا بی اعتبار تر بسازید و لهذا به حشر لطمه می‌زنید. ما نمیدانیم که این اظهارات شما تا چه حد مطابق نظر رفقای داخل بوده است. ما نمیدانیم حقایق از چه صافی هائی گذشته و به آنا رسیده است. قدر مسلم اینست که اگر آنا، نیز چنین فکر کنند ما علیرغم احترامی که برای آنا قائلیم، باز هم بهمین شدت با این نظرات مخالف خواهیم بود. ما از نظر رسمی شما را نماینده سازمان معاهدین میدانیم، ولی بهمان دلائلی که گفته ایم و تکرار نمی‌کنیم، هر حرف و هر نظر شما را لزوماً نظر "سازمان معاهدین" نمیدانیم. ما به نظرات برخوردار پوروکراتیک نمی‌کنیم و این گونه برخوردار را از اساس با فهم خود از کمونیسم - و نه استالینیزم - معایر میدانیم.

ما در این جواب، با وجود آنکه مفصل شد، به بسیاری از نکاتی که نوشته اید برخوردار نگردیده ایم ولی این بمنزله آن نیست که با آنها موافقیم. برای برخوردار به همه سائل، باید تاریخچه ۵ ساله مناسبات شما و ما را نوشت. شاید این کار لازم باشد. و شاید هم با انتقاد واقعی از گذشته دور و نزدیک غیر ضروری گردد. آینده همه چیز را نشان خواهد داد.

مستحکم باد پیوند ارگانیک جنبش داخل و خارج از کشور.

پرویز باد مبارزه مسلحانه، شیوه عمده مبارزه انقلابیون ایران.

برقرار باد وحدت همه کمونیست‌ها.

برقرار باد همکاری و همبستگی اصولی کلیه نیروهای انقلابی خلق‌های ما.

سازمانهای جنبه ملی ایران خارج از کشور (بخش خاور میانه) ۲۵/۱۰/۷۶

توضیح ۱- این نامه توسط گروه مارکسیست - لنینیستی که در بالا بدان اشاره شد تنظیم شده است.

توضیح ۲- این نامه دارای یک ضمیمه A است مربوط به اواسط صفحه ۷ (که مشخص شده است) بخش ضمیمه فقط برای اطلاع مسئولین سازمان است. 29

1- منظور نوشته "پیرامون تغییر مواضع ایده‌تولوژیک . . ." است که قبل از انتشار خارجی همراه با این نامه بود. مجاهدین در گرفتن نامه بقدری تعلل کردند که ما مجبور شدیم "پیرامون . . ." را چاپ کنیم و سپس همراه همین نامه که در ۲۵ اکتبر تهیه شده بود به آنها بدیم. مجاهدین بجای دریافت نامه پیشنهاد میکردند که آنرا به آدرس علی آنها (همراه با ضمیمه و تمام سائل اضتی) بپست کنیم!

2- این فرد () که در همان زمان نیز خود را مارکسیست میخواند بما گفت که آیت‌اله خمینی طرفدار حزب رستاخیز است. با تحیر از او علت اظهارت را پرسیدیم. گفت: همانطور که خود شما هم معتقد بود حزب رستاخیز متعلق به خرده بورژوازی است. آیت‌اله خمینی هم خرده بورژواست و بنابراین از نظر طبقاتی (۱) متعلق به این حزب است. درحالیکه نمیتوانستیم از خنده خودداری کنیم گفتیم: مگر ندیده‌ای که آیت‌اله زودتر از همه علیه حزب رستاخیز اعلامیه داد؟ رفیق محترم با قیافه‌ای فیلسوفانه گفت: "واله من هم از همین تعجب می‌کیم! اگر این "تحلیل طبقاتی" به شوخی شباهت دارد تقصیر ما نیست. بفاصله چند ماه همین فرد در کسودی که در اثر تصفیه‌ها بوجود آمده بود در یک هیئت نمایندگی مشترک (فدائیان، مجاهدین و (۲) در کشور ما خود را مسئولین این کشور بعنوان "مسئول کمیسیون روابط خارجی سازمان مجاهدین" معرفی کرد. در این جلسه نمایندگان دیگری نیز از سازمان مجاهدین حضور داشتند و بنابراین او نمیتواند ادعای نامربوطی کرده باشد.

ضمناً بد نیست گفته شود که همین فرد باشاه‌ای که نیز تر از مسئولین دیگر بود از ماه‌ها قبل با افتخار میگفت که "سازمان ما استالینیست است"

3- البته این مسئله نیز امروز شاطل مرور زمان شده است!

4- یعنی همان پراکاتیسیم ماهوی سازمان.

5- در مورد نظر متوسط‌تر این رفیق و نظر کثیف بسیار حاد رابطه دیگر فدائیان و نیز نظر کثیف سازمان فدائیان که بما ارسال شد مطالب بسیار آموزنده‌ای وجود دارد که بسوق بآنها خواهیم پرداخت. چند ماه بعد رابطین فدائی و ما در یک مجوعه مشترک نظرات را فروله کردیم که یکی از رابطین فدائیان آنها را کجا تحریر کرده است.

6- بهر حال بیش از ۱۰ سال است اسم جبهه ملی "سازمانهای جبهه ملی . . ." است. به فراست چند انسی لازم نیست که به نشریات این سازمان مراجعه شود. معیناً مجاهدین هنوز معتقدند که این اسم بد جهت انتخاب شده که القاء شبهه کند که فدائیان و مجاهدین عضو جبهه ملی هستند!

7- این تماس در ایران برقرار شد. ما با رفتاری از آنها که در خارج یا در جنبش فلسطین بودند آشنائی نداشتیم.

8- در آنزمان مجاهدین بما میگفتند که پاره‌ای از اعضا آنها بعلمت نداشتن اسلحه و یا "دست‌ساز" بودن اسلحه و کار نکردن آن در موقع ضروری شهید یا دستگیر شده شده‌اند. طبیعی بود که با در نظر گرفتن شرایط آن زمان و مشاهده نانوئی رفتاری آنها در خارج برای سازماندهی رفع این نقیصه، ما وظیف انجام آن شدیم. ما با شناخت امروزه خود از مسائل جنبش ایران بسیاری از حرکات گذشته خود را در رابطه با سازمانهای اخلاک‌گشود مورد بحث مجدداً قرار داده‌ایم و در نوشته‌های بعدی تا حدی این برخورد خود را متذکر خواهیم شد.

9- در اینجا ضمیمه‌ای در مورد سائل اخص وجود دارد که طیماً در انتشار خارجی حذف شده است.

10- چگونگی این تماس‌ها و مسائل مربوط بآن و بالاخره فرار گرفتن در پروسه تجانس جهت ادغام گروه ما در سازمان چریکهای فدائی خلق، چگونگی ادامه آن و چند و چون سائلی که منجر به قطع این پروسه شد سائلی

است که باختصار در نوشته "نگاتی پیرامون پیرویه تجانس" آمده است

11- اخیراً این پیراهن عثمان برای بار هزار و یکم به هوا بلند شده است. مجاهدین در ضمیمه ... مجدداً همین مسئله را نوشته اند و حتی برای از یاد سپردن جملات فراوانی را حذف کرده اند و جملات دیگر را بهم چسبانده اند که این معنا بارزتر و چشمگیر شود. همانطور که در نامه نوشته شده است خود مجاهدین بارها تجربه کرده اند و دائماً هم شکایت داشتند که مطبوعات عربی مطالب را خراب میکنند. اصولاً صاحب بد و طریق انجام میگیرد. یا صاحبه های رسمی با روزنامه های وزین که حساب و کتابی دارند مانند روزنامه الحریه، السفير، و مجلاتی مانند فلسطين الثورة، البلاغ، الهدف، والى الامام، الثقافة العربیه، الدستور، و نظائر آن، در این موارد ما مسئولیت مطالب مندرج در این روزنامه ها را بعهده میگیریم. در مورد روزنامه های گفنی که تیراژ آنها حداکثر از ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ عدد تجاوز نمیکند ما هیچگاه صاحب رسمی نکرده ایم. در مواردی خبرنگاری از این روزنامه ها از حضور ما در محلی مطلع شده و سئوالاتی پیرامون وضع ایران کرده است و بعداً هرچه حافظه اش یاری کرده (چون معمولاً خبرنگاران این قبیل روزنامه ها سئوال و جوابها را کتبارد و بدل نمیکند) بروی کاغذ آورده است. در موارد دیگری حتی اعلامیه های جعلی با اسم ما داده شده (خوشبختانه مجاهدین دیگر روشن نموده مسئولیت اینها را نیز بگردن ما نگذارند) و با کمال تعجب هنگام دیدن روزنامه ای مشاهده میگردیم که یا اعلامیه های ما جعل و تحریف شده و یا اعلامیه ای داده ایم که خود مان نمیدانستیم! به همین مناسبت چون نه قوه اجرائیه داشتیم و نه میتوانستیم از این مطبوعات بدادگاه شکایت کنیم (!) در تاریخ نیمه دوم آبان ماه ۱۳۵۰ مطلب زیر را در باختر امروز درج کردیم:

توجه

چندین بار اعلامیه های جبهه ملی ایران خارج از کشور (بخش خاور میانه) هنگام نقل در مطبوعات دیگر خاورمیانه بصورت ناقص، اشتباه و یا تحریف شده در آمده است. چون امکان نداریم تمام مطبوعات این منطقه را بخوانیم و کنترل کنیم و تصحیح آنها در مواردی هم که تذکر داده ایم عملی نشده است. بدین وسیله اعلام میشود که کلیه اعلامیه های جبهه و یگانگارش آنها در شماره بلافاصله بعد باختر امروز درج میشود.

معهد الزنطر مجاهدین اذاهای از این نوشته ما برای خوانندگان مناسب تشخیص دادند و ماست باید از آنها علت آنرا پرسید. ما صد ها مقاله و صاحبیه و اعلامیه منتشر کردیم. نه در روزنامه های گفنی مانند الفجر بلکه در مترقی ترین و معروفترین مطبوعات عربی. ولی گویا اینها هیچکدام را کسی ننخواند است. همه جهان عربی نوشته خبرنگار بیچاره الفجر را خوانده اند و تمام قدرت جبهه هم از همینجا مایه گرفته است! اگر روزنامه الفجر میدانست چه قدرتی دارد خود شورا خطی جدیدی تر میگزفت و از این همه بیهوده در کنار محدود فصلی بساقی نمی ماند.

12- در ضمیمه ... اتهامات جدیدی به جبهه زده میشود که برآستی چندش آوراست. ما در همین مجموعه به مسئله اعدام امریکاییان اشاره کرده ایم ولی ضروری است به یک مسئله دیگر بطور عمده در همین ضمیمه ... نیز توجه کنیم و نشان دهیم که چگونه مجاهدین از کلمات سوء استفاده میکنند. در زبان عربی مرسوم است که هنگامیکه

تجلیل از مسئله ای یاد میشود آنها همراه با ضمیر اول شخص جمع میکنند . مثلا میگویند "خلق فلسطینی ما" ، "جمهوری بین ما" ، "انقلابیون عزیز ما" و غیره (دوسه سال است رادیو ایران نیز به همین سبب از "کشور ایران ما" سخن میگوید) بنابراین طبیعی است که هنگامی که در هر روزنامه ایرانی بزبان عربی کسی بخواهد از انقلابیون و سازمانهای انقلابی صحبت کند نمیگوید "انقلابیون ایران" بلکه عبارات "انقلابیون عزیز ما" ، "انقلابیون کشور ما" ، "سازمانهای انقلابی ما" و نظائر آنها بکار میبرد . مجاهدین پس کسی از این عبارات را از متن روزنامه ایران الثورة گرفته و سپس استدلال "میکند که چون بالای ایران الثورة (مرتینر) نوشته شده "سازمانهای جبهه ملی" پس اینها هم بهم میچسبند و بمعنای آنست که اینها عضو تشکیلاتی جبهه هستند (چنین بار . معینا با این همه در چند سال انتشار ایران الثورة آنها با جستجوی بسیار تنها يك مورد را گیر آورده اند که میشود آنها بدینگونه تشریفشان تفسیر کرد اما بد نیست ما در اینجا مطلبی را یاد آوری کنیم که شامل مرور زمان و فراوانی شده است . در جزوه "مسائل حاد مجاهدین" ضمیمه باختر امروز موارد مکرری از سوء استفاده مجاهدین از نام و فعالیتهای جبهه ملی ذکر شده است . ما نیازی به تکرار آنها نمی بینیم معینا چون مجاهدین شیوه زورنالیستی را در ضمیمه . . . بکار برده اند و مطالبی را قیچی کرده و گراور کرده اند بد نیست ما نیز در این مورد به . این شیوه پسندیده تاسی جسته مطلب

زور را گراور کنیم :

مصاحبه مطبوعاتی

روز ۲۳ نوامبر از طرف نماینده جبهه ملی مصاحبه مطبوعاتی ای در قاهره ترتیب داده شد در این مصاحبه جنابایات شاه و شرایط ترور و خفقان حاکم بر ایران توضیح داده شد و خبرنگاران بطور خاص در جریان دستگیری گروه ۳۷ نفر و امور دفاعی مربوط به آنان قرار گرفتند .

قطعاتی خوانند و حق دارند که بپرسند معنای این نوشته چیست و ما چه چیزی را میخواهیم اثبات کنیم . رفقا این سؤال را نمیکردند اگر میدانستند که این مصاحبه توسط رفیق : مسئول سازمان مجاهدین خلق ایران انجام گرفته است ! نه تنها این ، بلکه همانطور که در ضمیمه باختر امروز آمده است عضویت مجاهدین دستگیر شد در جبهه ملی از طرف همین رفیق و اعلامیها نکند همین زمان منتشر شد گمانند شد ما است که هنگام چاپ آن در باختر امروز این به شرحه شد (اوایل که آنها نتنها چنین کرد مانند بلکه پس از آن به جبهه اطلاع او فاند ! حال اگر مطرح نکردن این واقعیتها . مطرح نکردن این واقعیت که این جبهه بود ما است که مجاهدین را به یکایک سازمانهای منطقه معرفی کرده است و مجاهدین کوچکترین مسئله ای در جواب مطالبی که در نوشته "مسائل حاد مجاهدین" در این زمینه نوشته شده نداشتند . . . آری مطرح نکردن همه اینها در عوض جور کردن يك کلمه از متن ایران الثورة در نشر اسم "سازمانها" از بالای ایران الثورة و ورود اتهام به جبهه که گویا

جبهه می‌کشید مجاهدین را عضو خود قلمدار کند. بنظر مجاهدین این نشانهای از صداقت است خود را اندک و خلوص کمونیستی نشان ولی دیگر نمیتوانند انتظار داشته باشند همه مردم نیز باین نوع "خلوص" احترام بگذارند.

باید در اینجا بگوئیم که تحمل این مسئله یعنی عدم اعتراض به دیگران که بنام نمایندگی جبهه ملی

مصاحبه می‌کردند، اعضای خود را عضو جبهه ملی می‌شمردند و حرکات خود را در کشورهای منطقه تحت پوشش

جبهه ملی انجام میدادند و حتی در کشور... که جبهه ملی شناخته‌شده بود یکایک افراد آنها با ورقه عضویت

جبهه ملی حرکت می‌کردند و خود مسئله قابل مطالعه است. در آنزمان جو بهدردی و ستانه و تفاهم

بهدردی زیاد و ماهیت مجاهدین بهدردی از اکنون متفاوت بود که این اعمال گرچه حدود و شعور سازمانی را محدود

می‌کرد معیذا چون امکان سوء استفاده وجود نداشت (یا تصور میشد که آنها سوء استفاده نمیکنند) با خاطر

بلا استفاده میشد و هیچگاه مسئله ای وجود نمی‌آورد. تردیدی نیست که ما اشتباه می‌کردیم، ایم چون نمیدانستیم

بعد ها این ما هستیم که بد هنار می‌شویم! ما نمیتوانستیم تصور کنیم انسانهایی که مدعی انقلابی بودن هستند

تا بدین حد میتوانند تنزل کنند. اینها هم در اثر عدم شناخت ما و کاستی‌های بینشی ما و هم در اثر حسن

نیت ساده لوحانه ما بوقوع پیوسته است. ما بخود انتقاد داریم و دیگر نیز هرگز چنین نخواهیم کرد. مجاهدین

درسخوبی با دادند. اما از طرح یک سؤال در مقابل انسان‌های ولاء خود را ناکزیر

مسی بینیم و آن اینست که: در مدت است که بحاطر عوامل بالا (و هر عامل دیگری که شما میتوانید اضافه کنید)

حدود و شعور سازمانی در موارد تکرری بتوافق و یا رضایت طرفین خدشه دار میشده است ولی شما چگونه بخود

حق میدید که یک طرف این توافق را "سوداگر و ضد انقلابی" بنامید ولی در مورد طرف دیگر یعنی رفقای

خودتان صرفاً بگوئید که "سادگی" کرده اند؟ آیا این طریقه انتقاد نرافتندانه است؟ و حال

اگر در نظر گرفته شود که در این توافق همواره جبهه بوده است که به مجاهدین کمک میکرد و همواره مجاهدین

بوده اند که هر وقت لازم دید فاند خود را جبهه ای خوانده اند، آنوقت میزان صداقت مجاهدین هنوز

بیشتر آشکار میشود. شاید هنگامی که مجاهدین ضربات اولیه را متحمل شده و بقول صد باره آنها "میرسیدند"

که از سازمان چیزی باقی نماند " ما باید " حدود و شعور سازمانی را با آنها اکید رعایت کرده و هنگامی که

میخواستند تحت پوشش جبهه ملی حرکت کنند آنها را متوقف می‌کردیم. شاید. نه شاید بلکه قطعاً میبایستی

چنین می‌کردیم اگر میدانستیم که اینها روزی نعل وارونه خواهند زد و این کار را "تدارک جرم" ما معرفی خواهند

کرد. حقیقت آنست که ما در آنروز تصویری بسیار متفاوت از امروز از مجاهدین داشتیم.

13 - یک سطر از نوشته بدلیل اضنی تغییر قلم یافته است.

14 - ما در مورد کم و کیف این مسائل و انواع مختلف شعور سازمانی بعداً سخن خواهیم گفت.

15 - طبیعی است که اینجا باید هم منظور همه مارکسیست - لنینیست هاست. بر فرض آنکه رفقای فدائی هم

مارکسیست نبودند باز همین استدلال را می‌کردیم. در جامعه ای که کمونیست‌ها در آن فعالیت دارند

انحصار تبلیغات نمیتواند و نباید در دست مذهب‌ها بماند ولو آنکه آنها خود را سازمان صلح پیشنهاد

سازمان مجاهدین وغیره بنامند.

16 - در اینجا نیز باید توجه شود که هنگام نگارش این نامه هنوز مجاهدین از پروسه ادغام گروه صبا و فدائیان چیزی نمیدانستند و ما مجبور بودیم که بگوئیم تصمیم گوییم آنها را سازمان چریکهای فدائی میکند و ما صرفاً خواست آنها را اجرا میکنیم و نظائر آن .

17 - با آنکه حتی ابراز آن تاثر انگیز است ولی برای نشان دادن طرز تفکر مجاهدین پس از تغییر ایدئولوژی (و قبل از اعلام علنی آن) یادآوری میکنیم که چون قرار بر این بود که در هر برنامه اسم سازمانها بدفعات مساوی بیاید مجاهدین از این مسئله سو استفاده کرده و میگفتند چون در تلگرافات اسم فدائیان مساوی آید بنابراین به تعداد آن باید از خواندن مقالات فدائیان خود داری شود (تا رعایت "توازن" شود) . این بحسب سبب منقول چند روز ادامه یافت و ما که اعضاءمان از ادامه آن خسر شده بود آخرین جلسه را ترک کردیم و برنامه را آنطور که خود درست میدانستیم اجرا کردیم . این تنگ نظری را هنگامی که با همه مدر مجاهدین دوران اول و دوم مقایسه میکردیم نمیتوانستیم از پیدا شدن حالت نامطابق در خود نسبت به مسئولین جدید جلوگیری کنیم .

مقابلۀ بعضی مجاهدین نیز جالب بود . سابقاً اخباری که از هر طرف میرسید بدون ذکر منبع در رادیو خوانده میشد . مجاهدین برای نشان دادن منبع خیر ناگهان اخبار را تا بی زده روی کاغذ آورده و بالای آن نوشتند "نشریه خبری سازمان مجاهدین" و از ما خواستند که این نشریه خوانده شود (چون قرار بود که نشریات غیر ایدئولوژیک تماماً خوانده شوند) . برای استحضار خوانندگان لازم است گفته شود که این داستان مربوط به ماهها قبل از تصمیم مجاهدین به انتشار رسمی نشریه خبری است ! چندین ماه نشریه خبری فقط برای رادیو منتشر میشد تا اسم مجاهدین باین ترتیب یکبار از اسم فدائیان بیشتر ذکر شود .

18 - در مورد خردۀ امیرالیهیم در "سائل حاد مجاهدین" توضیح آمده است . در یک مورد دیسگر "تضادها عیان تر و خلق مصمم تر میشود" رفیق رابط مجاهدین آنرا "مقاله ای کلیدی" خواند که بسیاری از مشکلات و مسائل را حل میکند . تنها مدتی بعد بود که ما فهمیدیم این رفیق رابط مسئله تغییر ایدئولوژی سازمان خود را "درست" ملتفت نشده است و نمیدانسته است که سازمانش حتی در مورد ماهیت شاه نظراتی جدی ارائه داد استند با حیرت و تاثر بسیار در آثار ایشان خواندیم که گاه امیرالیهیم شاه را میچرخاند و گاه شاه امیرالیهیم را (یا بقول خودشان دم خرس خرس را میچرخاند) ! و خامت این نظر بغایت انحرافی عیان تر از آنست که احتیاج به توضیح چندان داشته باشد معیناً ما در جای دیگر احادی تفکر و بینشی پراگماتیستی و ضعف تئوریک و عدم شناخت از امیرالیهیم را که منجر باین نوع برخورد میشود، مورد توجه قرار خواهیم داد .

و بالاخره در اینجا بود که متوجه شدیم چرا جاهدین از این امر که جنبه خلق برای آزادی فلسطین همین مقاله باخترا بعنوان مقاله آموزشی سازمان خود تجدید چاپ کرده است آنقدر نگران شده اند . رفیق رابط صرفاً " عمق " تغییر آید ثلویزی را درک نکرده بوده است .

19 - این مسئله را آنروزما بر حسب شواهد و قرائن می گفتیم . در صحبت های شفاهی همواره بما تعرض میشد که مسئله اید چنین نیست . امروز با انتشار " مسائل حاد جنبش ما " و " ضمیمه ... " خود آنها نه تنها باین امر اعتراف میکنند بلکه میگویند که کوشش آنها بر این بوده است که رابطه " غیر اصولی " جنبه وفاداریان را از بین ببرند ! خوشبختانه ما آنقدر از این دوستان شناخت داشتیم که در همان زمان نیز قسم های انکار آمیزشان را باور نکیم . زمان افشاگری بسیاری از ادعاهاست .

20 - مادر مورد توطئه های بی سرانجامی که در این مورد صورت گرفته است پس از روشن شدن تحولات اخیر . مطالبی منتشر خواهیم کرد .

21 - امروز با سالنامه شدن " نشریه خبری " حتی آنها که در جریان نیستند نیز میتوانند به کیفیت و میزان تلاش بخش خارج و داخل کنسوری جاهدین پی ببرند . برای رسیدن خبر اعدام مستشاران آمریکائی بخارج ۸ ماه وقت لازم است ولی در مورد نظر دادن نسبت به " جنبه ملی " ظرف ۱۵ روز سازمان داخل و خارج (ا) به یک جمع بندی سریع جدید و متفاوت از گذشته میرسند . در مسائل حاد جنبشها " جنبه ملی سازمانی نهایتاً ضد انقلابی معرفی میشود چون به گفته آنان " فعالیت خرابکارانه و موزیانه بویژه در دو سال گذشته علیه سازمان ما و در واقع نهایتاً علیه کل جنبش مسلحانه پیشتاز " داشته است . ولی این نهایت (ا) دو سه هفته بعد تبدیل به بالفعل منخبر میشود و در " ضمیمه ... " جنبه ملی تبدیل به سازمانی بالفعل خرابکار و ضد انقلابی میشود !

و در هر دو حال نیز " سازمان جاهدین " در داخل و خارج و در خاور میانه و ... مرها بحث و مشورت کرده و باین جمع بندی آموزنده رسیده است . در حصول بعد از مانیپولاسیون و آلت دست کردن انسانها توسط جاهدین سخن خواهیم گفت . اما در اینجا اسم سازمان جاهدین نیز توسط خود آنها دست انداخته میشود . یک رهبر عظیم در (...) در اطراف خود می نشیند و قلم میزند و این میشود " نظر سازمان جاهدین خلق ایران " . البته این تصویر رهبر ما نیست . سازمانی که چنین سامانی داشته باشد طرز کارش نیز همین است .

22 - فعلاً همانطور که استالینسیم را تکامل داده اند (به حصول بعدی مراجعه شود) مدعی اند که از هر مائوئیستی مائوئیست ترند . تا اینجایش را در آنزمان میتوانستیم پیش بینی کنیم ، امروزه پیش بینی ما اینست که کیم ایل سونگسیم در مسیر طبیعی آنها قرار دارد .

23 - رفت انگیز است ولی حقیقت است . امروز رفیق A (مسؤل سابق) در حضور رفیق با فراست

۰ (همان کسی که معتقد بود آیت الله خمینی طرفدار حزب رستاخیز است) اجازه صحبت ندارد چون فعلا

ایشان " مشول " هستند . گهی پشت به زین و گهی زین به پشت !

24 - در يك مورد در کشور ایران دو نفر از ما قرار ملاقات با یکی از رفقای مجاهد داشتیم . به اشتباه (یا بنظر آنها از روی نوزیگری) نفر سومی هم از ما که A را می شناخت با اتفاق ما آمد . این امر موجب اعتراض کتبی مجاهدین (نامه سوم) شد ! گویا سه تا به یکی از ایشان حرف کشیده ایم . " اینکه طرز تماس نیست " شما رسمیت مسئله را مراعات نمیکنید !

25 - چاپ صوت الثورة توسط لینو تایپ انجام میگرفت . در این نوع چاپ تمام کلمات و اعداد در يك سطر بهم چسبیده است . بنابراین مجاهد زنک (!) که در محل بود و دستور داشته ترتیب اساسی را عوض کند خیلی راحت جای سطر دو و سه را عوض کرده و شاهکار ۱ ، ۲ ، ۳ ، ۴ را بوجود آورده است . ما اگر از انتخاب شیوه ژورنالیستی اکراه نداشتیم همین شماره صوت الثورة را من باب تفریح خاطر کلیشه میکردیم .

26 - قطعاً ما این ابراز موافق نیستند و معتقد ندگر این آنها غالب بود فاست . ما در این جدل وارد نمیشویم . بنظر ما بهنش و خطد موکراتیکی که جبهه ها را تشدید اد در رستبورد بواز طرفه شورهای انشجویه برفته شد بود . این خطد موکراتیک بعد ها پس از خروج کز بهشتی که به خطر است معروف شده بود ، ادامه یافت .

27 - گروهی که رفیق محمد مفیدی متضوآن بود و در جریان ادغام (یا انجام ادغام) بدرستی نمیدانیم) با مجاهدین بود مشول اعدام آمریکائی ها بود . مجاهدین این اقدام مثبت را بدرستی بعنوان عمل سازمان خود اعلام کردند ولی زمانیکه دو نفر دیگر از اعضا همین گروه (کریمی و عراقی) خیانت کردند و بعنوان مجاهد پشت تلویزیون رفتند ، مجاهدین نه تنها آنها را مربوط به خود ندانستند بلکه بطور ضمنی از محمد مفیدی بدگویی کردند . ما بدلیل احترام به خاطره این رفیق انهایی را که مجاهدین باو میزنند تکرار نمیکنیم .

28 - ابعاد این مسئله امروز بیشتر از پیش بر ما روشن شده است . مجاهدین در ابتدا سعی کردند قضیه را بصورت جنک حیدر و نعمتی مبارزه مذهبی ها و مارکسیست ها " وانمود کنند ، امروز پیش از پیش روشن شده است که مارکسیست های مدین سازمان مجاهدین نه تنها با این رویه ضد انقلابی مقابله کرده اند بلکه خود نیز تحت عناوین مختلف تصفیه شده اند . در این زمینه مطالب بسیلر فصل تری خواهم نگاشت .

29 - این ضمیمه حاوی ننگانی است که امید داریم روزی را رسد که بتوانیم آنها منتشر کنیم تا همه روی شود هر که در او غش باشد . با آنکه انتشار این ضمیمه هم " ماهیت " ما را بخوبی نشان میدهد و همین صد اقی مجاهدین را ، معبدا ما نه تنها آنها منتشر نمیکنیم بلکه آنها حتی با اعضا ساده مجاهدین نیز در میان نگذاشتیم . این خود داری ما تا ابد ادامه نخواهد یافت . عمر جنبش طولانی است و ما ترجیح میدیم قبل از آنکه ما سخن گوئیم واقعیتها خود آشکار شوند .

۰ این جمله خاص هنگام انتشار خارجی تعمیر فورم یافته است .

انحصار اطلاع

طرح مسائل امنیتی

این مسئله بارها مورد بحث بوده است که آیا چیزی باسم اسرار سازمانی وجود دارد یا نه. عده‌ای معتقدند که هر مسئله‌ای که اتفاق افتاده است و یا برنامه‌ای برای آن وجود دارد باید در معرض افکار عمومی گذاشته شود و توده‌ها از آن مطلع شوند. عده‌ای برعکس اعتقاد دارند که بیان همه وقایع باعث دلزدگی توده میشود، مورد سوء استفاده رژیم قرار میگیرد و موجب ورود ضربه به مبارزین میشود. ما هر دو نظر را بدین صورت نادرست میدانیم. معتقدیم که در شرایط استقرار فاشیسم، مخفی‌کاری اصلی است که به سازمان‌ها و بخصوص سازمانهای غیر توده‌ای تحمیل میشود. بسیاری از برنامه‌ها و اعمال یک سازمان انقلابی نمیتواند از پیش‌مورد بحث و تبادل نظر وسیع در خارج از سازمان قرار گیرد. و نیز حتی بیان همه وقایع اتفاق افتاده، میتواند عناصر اساسی برای تجزیه و تحلیل دشمن از مکانیسم تصمیم‌گیری و سازماندهی یک سازمان انقلابی را بدست رژیم دهد که در مضار شترتوبدی نمیتوان داشت. ولی اگر بهمین بسنده کنیم و معین نکنیم کدام حدود و ثغور این مخفی‌کاری چیست موجب بدست داده‌ایم برای انحصار اطلاع در دست عده‌ای محدود - به بهانه ضرورت مخفی‌کاری - و بوجد آوردن امکان مانی‌پوله شدن سایرین. و این مسئله اگر از شناخت رژیم از سازمان خطرناکتر نباشد، بی‌خطرتر نیست. تجمع اطلاع در سازمان و سپس تمرکز اطلاعات بیشتر در دست رهبری و بالاخره انحصار اطلاع از مهمترین مسائل در دست رهبر موجب میشود که خطرناکترین ابزار اعمال قدرت، مانور، بقاء جاودانی رهبری در موضع قدرت، . . . تا نهایتهای منطقی آن، سرنوشت محتوم چنین سازمانهایی باشد. سرنوشت احزاب پروکرات که

رهبران آن تازمانی که حتی نای نفس کشیدن هم ندارند کرسی قدرت را همچنان در دست دارند، و بیمن حفظ این کرسی، تعالیات و نظرات خود را بر میلیونها انسان تحمیل میکنند، بسیار عبرت انگیز است. تنها تحت چنین سیستمی است که کیم ایل سونگ کبیر سکان رهبری را بدست کیم ایل سونگ صغیر میدهد، و تیتوی "کمونیست" حتی در سن ۸۵ سالگی تعیین کننده سرنوشت میلیونها کارگر و دهقان میشود. انحصار اطلاع در تداوم و جاودانی شدن این هیارشی منحوس مهمترین ابزار است.

پراگماتیست ها همواره مطرح میکنند که اگر همه چیز را همگان بدانند کار انقلابی غیر ممکن میشود چون رژیم نیز آنها را از پیش خواهد دانست. تاریخ و انقلابیون واقعی جواب این پراگماتیست ها را داده اند ولی برای گوشه ای کر صدای تندر نیز ناشنفتنی است. ما برای آنکه بطور مشخص جواب اینان را بدهیم از شرایط مشخص مبارزه مسلحانه مثال می آوریم.

از جمله عملیات چریکی اعدام انقلابی عناصر دشمن است. دشمن در این مرحله، امپریالیستها، سرمایه داران، و عوامل و ابزار اینان، یعنی جلادان رژیم هستند. میتوان در مورد این امر که کدامیک از اینان در شرایط مشخص باید هدف عمده شود بحث داشت. این بحث بخودی خود درست و بجا است. تشخیص الویت يك تضاد از میان تضادهای مختلف جامعه سرمایه داری که همه تظاهر و انعکاسی از تضاد اساسی سرمایه و کار هستند طی مشاهده و تجربه و بحث و تجسس و تفحص اجتماعی میسر است. تشخیص آن نه تنها صرفا مربوط به يك سازمان نیست، بلکه بطریق اولی صرفا مربوط به رهبری يك سازمان نیست. رهبری يك سازمان نه میتواند و نه اجازه دارد که خود سرانه تشخیص دهد که کدام تضاد اولی است. يكایك افراد سازمان، چه آنها که اجرا کننده عمل هستند و چه آنها که نیستند حق دارند و باید در این تعیین مسیر شرکت کنند. مهمترین و اساسی ترین بحث تعیین تاکتیک مرحله ای در حوزه اقتدار تصمیم گیری چند نفری و حتی بهترین افراد، نمی افتد. این امر که جاسوسان

امریکائی یا فاتح یزدی یا سرلشکر طاهری یا ناهیدی کدامیک هدف باشند مسئله "علی السویه‌ای" نیست! "فرقی نمیکند، همه دشمنان دشمن هستند" (و بنابراین هر دشمنی دم دست آمد باید کلکش را کند) بمعنای سقوط مبارزه مسلحانه به حد مبتذل ترین مکاتب انتقام جویانه کوراست. (۱) بنابراین اگر تعیین مسیر ضروری است این تعیین مسیر را لا اقل همه افراد سازمان باید بکنند. و همه افراد در صورتی میتوانند چنین کنند که اطلاعات لازم را داشته باشند. یعنی عده‌ای "ممتاز و برگزیده" اطلاعات را انحصار و احتکار نکرده باشند. مثلاً باید توان سازمان را کما بیش افراد آن بدانند (رژیم معمولاً از همه بهتر میداند) ، باید اثرات اجتماعی اکسیونهای قبلی را همه اعضا سازمان بدقت و درستی بدانند (و نه اینکه برای دلگرمی آنان ، اطلاع غلط در اختیارشان گذاشته شود) ، و غیره . در سازمانهای انقلابی چریکی امریکای لاتین حتی برای اجرای اعدام یک دشمن گروگان گرفته شده نظر خواهی میشود، و سیمترین بحث‌ها نه تنها در سازمان بلکه بین سازمانهای مختلف اپوزیسیون برای اتخاذ سیاستی خاص بوجود می‌آید. در ایران نه تنها این بحث‌ها وجود ندارد، نه تنها قبل از اجرای سیاستی، روح اعضا از آن خبر ندارد، بلکه حتی پس از انجام نیز هیچگونه توضیحی داده نمیشود. مثلاً تنها پس از آنکه نبرد خلق شماره ۷ بنحوی در مورد اعدام امریکائی‌ها اظهار نظر (آنهم غیر مشخص کرد) ، سازمان مجاهدین بیاد آن افتاد که به چریکها در

۱- دو سال پیش در لبنان (قبل از شروع جنگ داخلی) فردی در طرابلس لبنان با مسلسل در خیابان ۱۶ نفر عابر را کشت، دلیل او این بود که "ایمن مردم همه خرده بورژوا هستند و خرده بورژواها نیز خائن هستند". این فرد خود راعضو سازمان سوسیالیست عرب معرفی می‌گردد. (گرچه شاید این یک مورد افراطی باشد) . معین‌الاهمین بینش یعنی اثبات خرده بورژوا بودن فرد و صدور حکم اعدام برصنای خائن و متزلزل بودن قشر خرده بورژوازی، را در بطن خود دارد. ما در جزوه "پیرامون باین مسئله اشاره کرده‌ایم.

این مورد نیز دشنام دهد، معیناً باز بحث قضیه، شعارش دلائل ضرورت آن، تحلیل آن و حتی طرح مسئله به بوته فراموشی سپرده شد. پراگماتیستها باید جواب دهند که آیا بحث این مسائل نیز جز "امور امنیتی است؟ آیا تصمیم گیری در مورد روش و شیوه معینی از مبارزه از حقوق غیرقابل انفصال اعضا" يك سازمان نیست؟ طبیعی است که منظور این نیست که اعضا "يك سازمان بدانند کدام سرهنگ امریکائی، در چه زمانی اعدام خواهد شد" (!)

و بنابراین فوراً گفته شود که این امر مسئله‌ای امنیتی است. منظور اینست که دانسته شود که به چه دلائلی چنین اکیونونی بر سایر اکیونونها رجحان دارد. چه انتظاراتی باید از آن داشت، چگونه باید از آن بهره برداری کرد، این اکیونون کدام حلقه از حلقات متعدد يك سلسله تاکتیک را تشکیل میدهد، رابطه آن با مبارزات زحمتکشان چیست،

و اینها همه به کلیه مبارزین و بخصوص یکایک اعضا سازمانی که به انجام آن مهارت میکند مربوط است. اینها اساس غیرقابل صرف نظر کردن بحث و عمل سیاسی است. و هنگامیکه این مسائل از حدود مقولات مربوط به اعضا سازمان خارج شود لا جرم جای آنها مسائلی میگیرد که در بهترین حالت سرگرمی، و در بدترین حالت شستشوی مغزی است.

بنابراین چه رفت مردود بودن انحصار اطلاع از جانب ما واضح است. ما این کار را ابزاری برای مانور و مانیپوله و آلت دست کردن و توطئه‌گری میدانیم. اما در عین حال معتقدیم که ننگین‌ترین اعمال نیز تحت عنوان ظاهری "در معرض افکار عمومی گذاشتن اطلاع" انجام میگیرد. در اینجا مثالی میزنیم:

فرض کنیم که مطالبی که سازمان مجاهدین در جزوه "در باره مسائل جاری . . ." منتشر کرده است همه درست باشند. فرض کنیم همه این مطالب از جمله مسائلی هستند که باید در معرض افکار عمومی قرار داده میشدند. در اینحال این سؤال مطرح میشود که چرا این اطلاعات قبلاً داده نشده بودند؟ جواب ظاهراً فوری مجاهدین این خواهد بود که آنها امید داشتند که با مبارزه

در رونی و مبارزه محدود در روابط سازمانها آنها را حل و تصحیح کنند و تنها در صورت عدم موفقیت در تصحیح و ضرورت افشاء آنها لازم میسرند. اگر چنین بود حواب ظاهرا معقولی بود. ولی آیا چنین بوده است؟ حقایق بما حزا اینرا میگویند:

رابطه گروه ما و سازمان حریکهای فدائی خلق از زمستان ۵۴ تیره شده در فروردین ۵۵ دچار توقف شده و در تیر ماه قطع گشت. با آنکه معاهدین از این مسئله از مدتها پیش اطلاع داشتند معهدا در دی ماه ۱۳۵۵ این مسئله رسماً نیز به آنها گفته شد. حال حتی اگر فرض کنیم که این رابطه نه رابطه يك گروه کمبندى و سازمان حریکها، بلکه آنطور که معاهدین مدعی هستند رابطه جنبه و حریکها بوده است، در حالی که قرب یکسال از قطع این رابطه "غیر اصولی" میگذرد، یعنی امر مورد انتقاد نفی شده است، یعنی رابطه فوق دیگر وجود ندارد، چه عاقلی میتواند معاهدین را محبور کند که ۱۹ صفحه در مورد "غیر اصولی بودن" آن بنویسند و به حریکها و مادرشان دهند؟ آیا مگر این نیست که آنچه آنها میخواستند یعنی قطع این رابطه "غیر اصولی" عطفی شده بود، پس دیگر انتقاد از چیست؟ لابد آنها خواهند گفت منظورشان نشان دادن ماهیت اپورتونیستی حریکها بوده است که بخاطر "استفاده از امکانات" جنبه با آن همکاری غیر اصولی میکرده اند. در اینجا باز این سؤال مطرح میشود که مگر نه اینست که این مقاله آنها زمانی نگارش یافته است که فقط سه ماه از ضربات وارده به حریکها میگذشت و بقول آنها رهبری جدید کوچکترین اطلاعی از کم و کیف مسئله نداشت؟ بنابراین آنها از کسانی انتقاد میکنند که کوچکترین اطلاعی در

۱- در صفحات قبل با انتشار سندی نشان دادیم که معاهدین برخلاف ادعای خود حتی پس از تغییر ایدئولوژی طالب همکاری با ما بودند. بنظر آنها همکاری ما با فدائیان غیر اصولی ولی همکاری ما با آنها (با تمام خصوصیات بدی که اکنون برای ما سرده اند) خوب بود چون بجای فدائیان خود آنها تقویت میشدند و کسی هم مسئله را نمیدانست. بهر حال قصد ما در این بخش از نوشته این است که نشان دهیم حتی اگر تنها ما و فدائیان همکاری میکردیم، با قطع این همکاری، این استدلال و حملات آنها دیگر موردی نداشت.

مورد گذشته ندارند، و در مورد مسئله‌های انتقاد میکنند که دیگر آن مسئله وجود ندارد. بنابراین روشن میشود که قصد آنها تصحیح موضع کسی نیست. قصد آنها در درجه اول حمله به سازمان حریکه‌های فدائی خلق و رهبری گذشته و حال آنهاست و در مورد حیزبی است که دیگر وجود ندارد! یعنی حمله و ضربه در لباس "انتقاد" ارائه میشود. حمله و ضربه در زمانی که فقط سه ماه از ضربات وارده توسط رژیم گذشته بود. و این تازه در صورتی است که آن دروغ عظیم راست میبود. یعنی اگر جبهه ملی و سازمان حریکه‌های فدائی خلق در بر سه ادغام بودند. اکنون که قسمتی از اسناد رد و بدل شده بین گروه ما و حریکه‌ها منتشر شده است قاعدتا اثبات بیشتری برای کذب ادعای مجاهدین ضروری نیست. عبارت دیگر قضیه‌های صورت درمی‌آید که حمله و ضربه در لباس "انتقاد" و بر پایه یک دروغ بزرگ بوده است؛ این روش کار را هیچکس نمیتواند شرافتمندانه بنامد. (۱)

حال اگر توجه کنیم که تنها ضرر همین شیوه زشت، تخطئه فدائیان

۱- البته باید دانست که ضرورت حمله به سازمان حریکه‌های فدائی از جانب مجاهدین لا اقل بدو دلیل احساس میشود: یکی ضربه زدن به پرستیژ این سازمان و جلو افتادن خود در این رقابت غیر انقلابی، دوم - و شاید از لحاظی مهمتر - از بین بردن سمیاتی نسبت به حریکه‌ها در میان بسیاری از اعضا سازمان مجاهدین. اعضا جوانتر سازمان مجاهدین این مسئله را که چرا پس از مارکسیست شدن به حریکه‌ها نییوستیم مورد بحث فراوان قرار داده و رهبری را تحت فشار قرار داده بودند (و هنوز میدهند). رهبری جاره‌ای نمی‌دید بجز اینکه حریکه‌ها را به لجن بکشد. نشریه شماره ۲ و علی‌الخصوص نشریه اخیر ۱۷ صفحهای که در مقدمه ذکر آن رفت بدین منظور تهیه شده است. جالب اینجاست که جواب رهبری باین سؤال مشخص اعضا "این بود که شما جبهه‌های هستید!" (چون سوالشان مانند سوالی بود که ما در نامه اول مطرح کرده بودیم). این امر که جقدر از کینه رهبری مجاهدین به جبهه مربوط به این تشابه سؤال ما و اعضا آنها (و همه گونیهستهای واقعی) است رار رهبری باید جواب دهد.

و جنبه و گروه ما نبوده بلکه زبان غیر قابل جبران بزرگتری نیز دارد بیست و هشت انگیزی. شیوه تفکر انسانهایی که بدان متوسل میشوند بیشتر بی خواهییم بود. این ابراز مجاهدین برای اولین بار گستردگی روابط فدائیان و ما را نشان داد. مسئله‌ای که چندین سال برای مخفی نگاه داشتن آن کوشش شده بود. مسئله‌ای که رنج‌های بسیار برای مخفی نگاه داشتن دامنه و میزان و چند و چون آن تحمل شده بود. این مسئله بایک چرخش قلم لایحالی گرایانه و نابکارانه مجاهدین اکنون بر ملا شده است و ما به شکرانه آن اکنون باید خود را بعباده یک سازمان "تروریست" مورد تعقیب و تجاوز انواع پلیس‌ها بدانییم. درحالیکه در گذشته بخاطر داشتن امکان تحریک بیشتر، و فشار و مراقبت کمتر سازمانهای پلیسی کوشش بسیار در محدود جلوه دادن تمسک و ارتباط خود با فدائیان کرده بودیم، امروز به یمن این لایحالی مجبوریم که موازین بسیار محدود کننده‌ای اتخاذ کنیم. ضربهای که این عمل نابکارانه میتواند بجا بزند بحاسبه در نمی‌آید. بعبارت بهتر نتیجه کار آنها این شده است که ما دیگر نه بصورتی که قبلا ادعا میکردیم، یعنی بصورت سازمانی که با سازمانهای داخل ارتباطی دارد بلکه بصورت سازمانی که جزئی از آنها بوده لیو^{ست} رفته ایم. فرهنگ جنبشهای انقلابی، صفت مناسب بود هندگان رامعین کرده ام امروز پلیس ایران و سایر کشورهای ارتجاعی از بدست آوردن این اطلاع که ما همه کارهای فدائیان را در منطقه و در خارج از کشور میگردانیم^(۱) بسیار شادمان هستند. و تاسفانگیز این است که ابراز این مسئله حتی در سیستم غیرصادقانه مقاله ۹۱ صفحه‌ای آنان ضرورت نداشت. یعنی آنها میتوانند کماکان همه دشنام‌ها و اتهامات را بدون ذکر این مسئله بجا بزنند. چرا آنها چنین کرده‌اند؟ آیا این امر برای هر انسان صاحب تفکری سؤال ایجاد

۱- البته این خود یک دروغ است. ولی اتهام زنفندگان مغرض برای شد بدتر کردن حظه حتی از دروغ گفتن هم ابا ندارند.

در همین زمینه ذکر حروف اول اسامی بعضی از افراد و دادن چندین نشانه برای مطمئن شدن از شناساندن آنها براساس بقدری تکان دهنده است که حدی بر آن تصور نیست. این عمل مستقیماً در خدمت کی است؟ شناساندن افراد، ذکر محل آمد و رفت آنها و جگونگی وظائف آنها برای چه کسی بجز پلیس سودمند است؟ آیا بجز پلیس چه کسی از این امر که اول اسم حقیقی یا مستعار فلان فرد چیست نفع میبرد؟ آیا این نیز جزء ضروری مبارزه سیاسی با جبهه، و با فدائیان و یا اثبات وجود ارتباط بین آنهاست؟

حتماً مجاهدین "توضیحات" خواهند گفت که این افراد شناخته شده بوده اند. فرضاً چنین باشد. آیا مثلاً رفیق حمید اشرف شناخته شده نبود؟ و چون لو رفته بود بنابراین اشکالی نداشت که زمانی که زنده بود یک سازمان دیگر بیاید و بگوید این فرد شناخته شده به فلان محل رفت و آمد دارد و کارش فلان است و اسم مستعارش بهمان؟ با این حساب آدرس خانه و شماره تلفن را هم میتوان اضافه کرد. بنابراین هر کس هر اطلاعی از یک فرد شناخته شده داشته باشد میتواند منتشر کند چون رژیم میدانند او آدم سیاسی است. آیا اگر بجای این اسامی حروف A و B و C گذاشته میشد به "روشنی مقاله" به "رسائی" آن، به قدرت "افشاگری" آن لطمه ای وارد میساخت؟

هنگامیکه عده ای متوجه شده بودند که مجاهدین این نوشته را میخواهند چاپ کنند علاوه بر اعتراضات متعدد دیگر، این مسئله را نیز متذکر شده

۲- نظیر این مسئله در مورد مجاهدین مسلمان نیز اتفاق افتاد. اینان چنان که امروز دیگر مسلم شده است در بدترین وضعی در مقابل پلیس شاه قرار گرفتند باین معنی که بجای اینکه هنگام "تصفیه" در نوعی ارتباط با هم قرار داده شوند، بصورت انفرادی اخراج شدند تا اینان که یکدیگر را نمی شناختند نتوانند سازمانی تشکیل دهند. مجاهدین "مارکسیست" تنها اخراج آنها را از سازمان در نظر نداشتند بلکه تلاشی آنها را مد نظر داشتند.

و بشدت مورد اعتراض قرار دادند. معهد محاهدین حاضر نشدند بحسبای آن ، حروف الغباء یا لاتین بگذارند . بنابراین ، این سؤال فوق العاده مهم مطرح میشود که آنها در این کار چه هدفی داشته‌اند؟ بعبارت دیگر آنها بعنوان يك سازمان حریکی ، ضرورت ندادن اطلاع به دشمن - یا حتی تائید اطلاع دشمن - را میدانسته‌اند (و اگر نمیدانستند عجیب بود) ، علاوه بر آن به آنها تذکر نیز داده شده است ، بنابراین باید دید دلیل آنها بر امتناع از حذف اسامی ، یا بعبارت دیگر تاکید بر اسامی خاص چه بوده است؟ آیا نتیجه این کار جز تمرکز توجه پلیس به افراد مشخصی ، چه چیز دیگری میتواند باشد؟ ما به محاهدین رسماً و علناً اطلاع میدهم که ما از این مسئله نخواهیم گذشت. باین نابکارها باید پایان داده شود .

* * *

بدین ترتیب این نمایندگان خودگماشته پرولتاریا با ابزار صائیل و اطلاعات درست و نادرست در شرایط کنونی نشان میدهند که مخفی نگاه داشتن آنها تاکنون نه بخاطر ملاحظات امنیتی ، بلکه انحصار اطلاع بوسیله نابکارانترین شکل خود بوده است . جمع آوری " اطلاعات " برای گروگان گرفتن ، و بیرونده سازی برای ارباب بوده است . بعبارت دیگر ، " مدارکی " جمع آوری میشده تا از آنها برای پذیراندن نکات و نقطه نظرات و سیاست هائسی استفاده شود . این کار هم در مورد اعضا سازمان خود آنها و هم در مورد سایر افراد و سازمانها انجام میگرفته است . اگر فرد یا سازمان دیگر به نظرات آنها تن در میداد (البته پرونده همچنان برای جلوگیری از سرکشیهای بعدی نگاهداری میشد) ، وگرنه ، این مطالب صرف نظر از درست یا دروغ بودن ، امنیتی بودن یا نبودن ، منتفی شده یا نشده بودن ، ناگهان با اطلاع " توده مردم " ، " خلق " و در واقع با اطلاع موجودات مفلوک دیگری که مورد مانعیولا سیون آنها

بودند قرار میگرفت. در این هنگام "خلق" یعنی رژیم ایران، یعنی ساواک، یعنی انترپول، باید می فهمید که چه کسانی چه کارهایی کرده و میکنند. آنها خود این روش ارتجاعی که منجر به باز شدن دست پلیس میشود را با الفاظ کراهت آوری خطاب به چریکهای فدائی خلق در صفحه ۱۲ "مسائل حاد..." بیان میکنند:

"شما با مطالعه مقالات همین نشریه میتوانید به صبر و حوصله‌ای که ما در قبال بسیاری از قضایای ناگوار نشان داده‌ایم ((سهمه!)) صبر و حوصله‌ای که مسلماً خالی از امید به بهبود و اصلاح نبوده است پی ببرید. هم‌اکنون نیز بنظر ما تا موقعیکه دوسازمان میتوانند اختلافات اصولی خود را با اتکاب به توده‌های سازمانی خود ((یعنی رهبری)) حل کنند لزومی به کشاندن این اختلافات در سطح خارج دوسازمان ((خلق!؟)) نیست. تجربیات این همکاری و تفاهم نیز بعداً میتواند بطریقی مثبت ((یعنی با نگفتن مطالب بیهوده "خلق") برای نیروهای دیگر جنبش بازگو گردد ((یعنی حقایق بازگو نشود)). اما اگر هیچ‌یک از پیشنهادات مانعیتواند مورد قبول شما باشد، اگر شما لزومی به اتخاذ مواضع قاطع و صریحی نسبت به مسائل مورد بحث فوق نمی‌بینید ((رابطه با "جبهه" قطع شده، دیگر چه بهانه‌ای وجود دارد؟)) و بالاخره اگر هیچ‌گونه مسئولیتی در قبال ضروریاتی که وحدت نیروهای انقلابی موجود در جنبش ((البته بجز "متزلزلین" و "خائنین"...) وجود ندارد همه وحدت دوسازمان ما و شما ((چطور شد؟ این تز جدید آهسته خود را وارد کرد! وقتی صحبت از "جبهه واحد توده‌ای" بود از این حرفها خبری نبود! آیا مسخره شدن تز جبهه واحد توده‌ای تز جدیدی را از در عقب وارد کرده است؟)) ایجاب کرده است، احساس نمیکنیم ((یعنی تطمیع نمیشوید)) و حاضر نیستید يك راه حل عملی، روشن و قاطع برای آن ارائه بدهید ((یعنی "پیشنهاد" ما را

بپذیرید)) آنگاه ((وای بر شما)) ، مسلماً گسیختگی قطعی است (!) مسئولیت تام و تمام این گسیختگی بعهده شما خواهد بود ، و در آن صورت ((در کدام صورت ؟ در صورت گسیختگی قطعی ؟)) روشن است که ما در ادامه مبارزه خود برای تحکیم و پاسخ به ضروریات انقلابی جنبش ((بیماره جنبش ناگهانی پیدا می شود)) ، در ادامه مبارزه برای تأمین وحدت نیروهای انقلابی خلق و در بطن آن وحدت نیروهای پرولتری ((بطور خیلی متواضعانه یعنی ما ! بیماره پرولتاریا که روحش هم از این داستانها خبر ندارد)) ، در سطح جنبش و جامعه ((و از یاد اطباء رژیم)) با شما نیز مواجه خواهیم بود ((یعنی همان کاری را که سر دیگران آوردیم بسر شما نیز خواهیم آورد)) ، زیرا راه وحدت " ((خوشمزه اینحاست که با لفزشی افشاکننده خود آنها وحدت را در گیومه بصورت " وحدت " نوشته اند !)) دیگر نه از طریق کار میان توده های دوسازمان ، بلکه ((خوب توجه کنید)) از بهانه یک مبارزه ایدئولوژیک گسترش یافته ((که همه چیز ولو مسائلی امنیتی و راست و دروغ را در بر میگیرد)) در سطح جامعه عبور خواهد کرد . واضح است که در چنین صورتی ((توجه کنید در چنین صورتی)) ما هیچگونه تردیدی در پیروان قاطع این راه بخود راه نخواهیم داد . . . ! ! (تاکید ها و)) (از ماست) .

هنگامی که روشنفکر تاریک اندیش مستیدی با تکیه بر یک هیرارشی استالینستی بر رأس کاری قرار گیرد و هیچ تمکین کننده مفلوکی هم جرأت مخالفت با نظر او را نداشته باشد ، نتیجه کار بهتر از این نیست . یک سازمان نو دولت پر مدعا خود را نماینده پرولتاریا میخواند ، یک رهبر مد مدع خود را

استالین معاصر می‌پندارد و برای همه مردم و همه اعضای سازمان خود (۱) و همه سازمانهای دیگر تصمیم میگیرد. حتی این امر که ابراز میزان رابطه این

۱- در خرداد ماه اخیر در آ از یکی از مسئولین سابق محاهدین پرسیدیم که نظر شما در مورد کتابی که انتشار داده اند (مسائل حاد...) چیست. باور نکردنی است ولی جواب او این بود "کتاب را نخوانده ام!!" از دو حال خارج نیستیا خوانده است و نادرست میگوید و یا واقعا نخوانده است. در هر دو حالت این جواب نشان میدهد که او این امر را که ممکن است يك عضو موثر سازمان چنین کتابی را که عمدتاً مربوط به روابط دوران مسئولیت خود او بوده نخواند باشد در روابط کنونی این سازمان "طبیعی" میدانند و حاضر میشود بدست یانادرست چنین ابراز رقتانگیزی کند. اگر او صرفاً میخواست از جواب دادن بجا طفره رود میتواندست براحتمی بگوید، نظر ندارم یا نظر نمیدهم! "کتاب را نخوانده ام" بنظر او جوابی طبیعی (!) بی اشکال و توحیهی خوب و... است. اما آنچه که او نا آگاهانه منتقل کرده است حتی از این نیز رقت انگیزتر است. معنای واقعی بیان او اینست که خواندن یا نخواندن من در انتشار آن نمیتوانسته تأثیری داشته باشد. وقتی رهبر عظیم الشان کنونی تصمیم به انتشار گرفته است انواع ما حکاره ایم! ما مطمئن هستیم که او ایمن نوشته ما را نیز نخواهد توانست بخواند. توضیح آنکه تحت عنوان "برنامه ریزی" (وجه فریباست این اصطلاح) کوچکترین حرکت و کار فرد فرد اعضا، محاسبه شده و از پیش تعیین شده است: فردا از ساعت فلان تا فلان، برنامه...، بعد از ساعت فلان تا فلان مطالعه کتاب بهمان (البته به همراه نمودهای سازمان که نمونه اش در "مسائل حاد جنبش ما" صفحات ۱۶-۱۹ آمده است و ما به آن توجه خواهیم کرد) بعد از ساعت فلان تا فلان، انتقاد از خود (و استغفار از گناهان). بدین ترتیب نه تنها میزان ساعات مطالعه، بلکه کتاب مورد مطالعه، تعداد صفحاتی که باید مطالعه شود، و بعد برای اینکه احتمالاً گمراهی پیدا نشود جواب به سئولاتی که "گروه آموزشی" (!!) در همین مورد مطرح کرده است (وجه زیبا و گویا هستند این سئولات)، همه از پیش تعیین شده است و اگر جوابت مطابق انتظار در نیاید، انتقاد و انتقاد تا آنرا به پذیری و از خود انتقاد کنی، و سپس برای اینکه تکرار نکنی چند ضربه شلاق را مشتاقانه پذیرا شوی. و اینها همه تحت عنوان "کار برنامه دار" و "برنامه ریزی مرکزی". ارزانیتان باد.

سازمانهای دیگر با هم تا چه حد است و این امر که اعضا این سازمانها چه کسانی هستند، چه میکنند، کدام مسئله امنیتی و کدام غیر امنیتی است، به يك فرد بهتجسم شعور و خورد دوران وابسته است. و این در زمانی انجام میگیرد که بنا بر ضرب المثل معروف "موش و گله پاچه اش يك مثال است" وای بر روزی که این قبیل انسانها بر رأس جنبش قرار گیرند. باید از امروز بحال مردم آنروز "گریست" . . . با . . . نفر عضو، با نیم جور رایت، با کمتر از آن فراست، بیشتر از . . . ۵٪ اعضا سازمان خود را تصفیه میکنند. عده ای را میکشند، عده ای دیگر را به "کار کارگری" میفرستند، روابط سازمانهای دیگر ایرانی و غیر ایرانی را افشاء میکنند، اعضا و کار آنها را معرفی میکنند، . . .

تصور روزی که جنین "مجاهدین مارکسیستی" تعدادشان فراوانتر و امکاناتشان بیشتر شود موحش است. تصور روزی که این نوع انسانها قدرت بیشتری بدست آورند تکان دهنده است.

ما بحث در مورد مسائل امنیتی را عامدانه به همینجا محدود میکنیم و از تکیه بر نکات حتی تکان دهنده تری که آنها لو داده اند خودداری میکنیم چون حتی بازگو کردن و تحلیل آنها میتواند برای پلیس سودمند باشد. همین را بگوئیم که این عمل مجاهدین در جهان بی سابقه است و لازم میدانیم که نگرانی زاید الوصف انقلابیون دیگر منطقه را از این امر که پای آنها نیز در این ماجرا بمیان آمده است (و قرارهایی که در مورد مخفی نگاه داشتن مسائلی مانند مجله التضامن گذاشته شده نقش شده است^(۱)) ابراز داریم. بگفته یکی از انقلابیون بحرین "از این پس ما نه تنها باید مواظب پلیس کشورهای عربی باشیم، بلکه باید نگران تعقیب ساواک هم باشیم".

(۱) لازم به تذکر است که این لاابالیگری در مورد سازمانهای دیگر منطقه چندین مورد دیگر هم داشته است. انقلابیون عمان بدلائل مختلف مایل نبودند که مسئله وجود افراد غیر عمانی در جنگ اعلام و دانسته شود. آنها

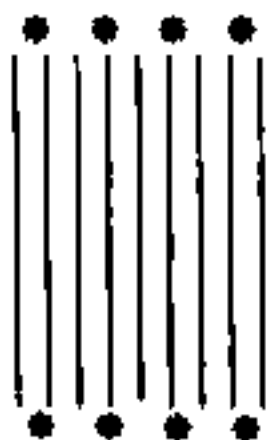
بهمین جهت ما توضیحات خود را محدود به مقولاتی کرده ایم که از طرف

بقیه باورقی

در عین اعلام همبستگی با جنبش ایران، اعلام وجود انقلابیون دیگر را در منطقه با برداشتهای خود نادرست میسرودند. بهمین دلیل و بدلیل رعایت مخفی کاری، چریکهای فدائی خلق و ما هیچگاه وجود خود را در ظفار اعلام نکردیم. فدائیان مدتها پس از شهادت رفیق فرهاد سپهری و رفیق خسروی اردبیلی صرفاً میگفتند که آنها در صحنه نبرد جنبش منطقه شهید شده اند. ما نیز با وجود آنکه هم زودتر از سازمانهای دیگر در جنگ شرکت کرده بودیم و هم وسیعتر، یک کلام هرگز در مورد آن ننوشتیم. ولی سازمان مجاهدین بلافاصله پس از شهادت رفیق رفعت افراز* برای بهره برداری تبلیغاتی نتوانست یک لحظه دوام بیاورد و طیرغم نظر مصرانه رفقای عمان**، بدون اطلاع آنها شهادت رفیق را در عمان (البته در نشریه فارسی!) اعلام کرد. این عمل سود جویانه و سوداگرانه "مجاهدین مارکسیست" عکس العمل بسیار بدی بوجود آورد. معجزات تا زمانیکه مجاهدین گستاخی را از این حد نیز بیشتر کرده و وجود سازمانهای دیگر را نیز افشا کردند هم فدائیان و هم ما - با آنکه مسئله وجود ایرانیان توسط مجاهدین برملا شده بود - شرکت خود را کتمان کرده بودیم. مجاهدین برای ما در این مورد نیز تصمیم گرفته اند و تشخیص داده اند که میتوانند بهر شیوه کاری که میخواهند متوسل شوند. آیا افشا و وجود فدائیان و ما طیرغم نظر سازمانهای مربوطه برای چه کسی چیزی پلیس سود آور است؟ آیا این گستاخی لا قیدانه نیست که حتی برای سازمانها دیگر تصمیم گیری شود؟ چه کسانی بجز مدعیین لا قید حاضر به این کار هستند. آیا این خبررسانی افشا "سوداگری" ماست یا افشا انگیزهها لا قیدان مفرط؟ گستاخی هنگامی بیشتر نمایان میشود که مجاهدین پس از این سوداگریها و طرد شدن آنها، دیگران را مسئول انزوای خود میدانند. چون گویا آنها سازمان مجاهدین را عضو سازمان خود معرفی میکنند. گستاخی را حدی است و فراتر از آن...

* هنگامی که رفیق رفعت در آغوش یکی از رفقای تیم مشترک فدائیان و ما جان سپرد هرگز تصور نمیکرد که "رفقایش" به چه ابتدالی در خواهند غلتید و بما چه خواهد خواهند گفت. رفیق با آنکه رهبری مجاهدین "مارکسیست" را پذیرفته بود، در

مجاهدین بروشنی اعلام شده اند . توضیحات بیشتر ما در این زمینه های
 " افشاء " شده ، تنها بدرد شناختن ماهیت و شیوه های مجاهدین میخورد
 و اطلاعات جدیدی در اختیار دشمن قرار ندهد .



لحظه شهادت اشهد میگفت . این امر بخوبی معروف آن بود که عده ای باوجود
 پذیرش رهبری جدید و پیرویه تغییر ایدئولوژی ، به انجام این پیرویه نرسیده و
 اجبارا بدان تن داده اند .

*** انقلابیون عمان بنا بر اعتراض به این شیوه عمل حتی پس از اعلام مجاهدین
 حاضر نشدند مسئله وجود ایرانیان ، شرکت آنها در جنگ و حتی شهادت
 سه رفیق ایرانی را در نشریات خود اعلام دارند . برای آنها سود جوئی
 عده ای مشتاق عجول و عدم احساس مسئولیت در حفظ قرارهای سازمانی چنین
 کسانی بسیار عیان شده است .

مانی پولاسیون

در بخش بیشتر مسئله انحصار اطلاع و سپس افشاء آنها را شرح دادیم. این مسئله که از طرفی بعنوان عامل تهدید و ترور و ارباب و از جانب دیگر به صورت ابزاری برای آلت دست کردن (مانیولاسیون) توده انجام میگیرد از حیثات دیگر نیز در حیات داخلی و خارجی این سازمان نمود داشته است.

هنگامی که اولین نوشته در اوت ۷۵ در رابطه با مسئله تغییر ایدئولوژی مجاهدین به آنها داده شد با در نظر گرفتن اینکه تعداد زیادی از مجاهدین را حضوراً می شناختیم و به تعلقات مذهبی آنها کاملاً واقف بودیم، ضمن طرح سئوالاتی، از مجاهدین پرسیدیم که چرا سازمان مجاهدین دو هسته مجزای مذهبی و مارکسیستی بوجود نمی آورد. بعبارت دیگر بجای اقدام و تصفیه مذهبی ها از سازمانی که خود آنها تشکیل داده بودند، نصیگذار که آنها سازمان خود را بوجود آورند. مجاهدین نه شفاها و نه کتبا (و نه در نامه خود و نه در انتشارات خود) باین سؤال جواب ندادند. حقیقت این بود که "مارکسیستها" میخواستند اعتبار و پرستیژ مبارزاتی گذشته این سازمان را بنام خود غصب کنند و بنابراین مایل نبودند که کسانی دیگر تحت همین نام فعالیت داشته باشند. آنها بخوبی میدانستند که خود قادر به انجام هیچ اقدام موثری در مبارزه انقلابی نیستند و تنها با مصادره دست آورد های دیگران است که ممکن است برای عده ای بی اعتبار و اتوریته ای داشته باشند^(۱) ولی این جواب قابل ابراز و بیان نبود و چون باید

۱- برای يك لحظه تصور کنید که مجاهدین مارکسیست شده بجای تصفیه اکثریت، خود از سازمان خارج شده و سازمان مستقلی میساختند. در این حال طبیعی بود که همه انتظار داشتند ببینند این مارکسیست شدگان چه خواهند کرد. و باز طبیعی بود که پس از آنکه مدتی میگذشت و اینان کار موثری نصی کردند

جوابی داده میشد و چون نحوه این جواب میبایست در انطباق و با متد آنها باشد باین بیان شکفت رسیدند و بکلی " فراموش " کردند که این سؤال ما قبل از تصفیه (یا لا اقل قبل از اعلام تصفیه) بیش از ۵۰٪ اعضا سازمان از آنها شده است! بنابراین با عوامفریبی زائد الوصفی جواب دادند که عیب این کار یعنی ساختن دو هسته مذهبی و مارکسیستی این است که در اینصورت " به خلق دروغ گفته ایم " و چون ما همه مارکسیستیم! در اینجا مسئله اول یعنی تقلب در ارائه مطلب فعلا مورد بحث نیست چون در موارد مکرر این نوع عدم صداقت افشاء شده است، مسئله اساسی تر اینست که در اینجا نیز " خلق " بعنوان يك گله گوسفند مورد سوء استفاده و مانیپولاسیون قرار میگیرد. ما (مجاهدین) اصل سؤال را تحریف میکنیم، آنرا به تقلب با " خلق " مطرح میکنیم چون به خلق نمیتوان دروغ گفت. چون خلق مقدس است و غیره. در اینجا نیز مانند زمانی که دو سال شلاق و تصفیه و اعدام جانهای مبارزین را مورد حطه قرار

اعتبار و حیثیتی نیز کسب نمیکردند. این امری بود که در دو سال گذشته عملاً واقع شد. باید دید این سازمان سیاسی - نظامی بقول خود پیشتاز در این دو سال چه اقدامات پیشتازانه‌ای در مبارزه طبیهارتجاع کرده است. بجز فخر فروشی با ارثیه مجاهدین گذشته و فحش و دشنام به هر کس دیگری که در مقابل آنان اظهار وجودی کرده است و بدم تیغ رژیم دادن مجاهدین مذهبی، بدشواری میتوان دستاوردی جدید چه در مبارزه طبقاتی و چه در مبارزه دموکراتیک برای این جماعت شمرد. غیر از مورد اعدام سه آمریکائی که تازه پس از ۸ ماه تاخیر از جانب آنان اعلام شده، " دستاوردهای مجاهدین " بسیار مسئله قابل تعمقی میشود و نشان میدهد که چرا همه ای " مارکسیست " سعی در صادره ارثیه انقلابی سازمانی مذهبی بنام خود دارند. (البته آنها همیشه خواهند گفت مشغول " سازماندهی مخفی " هستیم. امیدواریم چنین باشد. ولی تازه این سؤال مطرح میشود که اگر سازماندهی با کار سیاسی صرف ممکن است - که نیست - پس دیگر ادعای مبارزه مسلحانه پیشتاز برای چیست؟)

داده بود "خلق" بکلی وجود نداشت. رهبران و گردانندگان بدور از چشم و گوش خلق هرچه توانستند کردند ، تنها هنگامی که مسائل "حل" شده بود یعنی کنترل سازمان را بدست گرفته بودند ، بیاد "خلق" و "راستگویی" به خلق "افتادند" چون خلق باید از همه چیز باخبر باشد! مشکل بتواند رباکارانه تر از این سخن گفت. مشکل بتواند بیشتر از این به خلق توهین کرد .

در مورد مسئله لودادن مسائل امنیتی ، پرونده سازی و "افشا" نیز همین شیوه به زننده ترین وجهی بحشم میخورد . "خلق" تنها در مواردی به یاد آنها میآید که یا زد و بندها شده و کار بخیر و خوشی خاتمه یافته باشد در این صورت بقول آنها "مطالب بصورت مثبت" بازگو میشود ، و یا اگر خلاف این باشد یعنی با پیشنهادات موافقت نشده باشد در آن صورت باید مطالب بصورت "منفی" بازگو شود . در هر دو حال خلق دست انداخته میشود یا طرف مثبت جریان به خلق گفته میشود و یا طرف منفی آن . بر حسب اینکه اوضاع حسه بطلبد .

این برخورد تراژیک گاه بصورتی در میآید که براستی از فرط وحشت انگیز و کمیک میشود . سازمان مجاهدین (در ابتدا بصورت عناصر و سپس سازمان) بیش از سه سال با جبهه ملی ارتباط داشته است. قاعدتا ماهیت جبهه ملی و نحوه برخورد و فعالیت های آن نباید زیاد بد بوده باشد . رابطه و مناسبتی که ه سال ادامه مییابد نمودار آن است که نکات مثبت بر نکات منفی رجحان داشته است. نمودار آنست که سازمان مجاهدین فعالیتهای جبهه ملی را مثبت ارزیابی میکرده است. (۱) ولی در سراسر نوشته آنها تنها چیزی که بحشم

۱- هنگامی که حسادتهای مجاهدین از ارتباط ارگانیک ما و چریکها موجب بروز نق نق های اولیه شد در چندین مورد به آنها گفتیم که تغییراتی در کردار آنها نسبت بخود مشاهده میکنیم و این شاید باین علت است که نظر آنها نسبت به ما تغییر کرده است. آنها بما اطمینان میدادند که ما از نظر خط مشی مبارزاتی نزدیکترین جمع به آنها هستیم و در چندین مورد گفته مجاهد شهید رسول مشکین فام را در تصدیق همین باور تکرار میکردند . ابراز محبت آنها گاه

مخوردند. در مقام دفاعی و سخن برآکنی و اتهام است. حبه‌های هائی که
حشر زمانه که محاهدین چند نفر بودند، نه اسمی و نه رسمی داشتند، هنوز

آنقدر مصمانه میشد که مثلاً بما اظهار میکردند که "اگر شما بدانید ماحه اسم
من، برای شما سازمان خود داریم به میزان احترام ما به شما بی خواهید
کرد". . . . البته امروز روشن میشود که این ابرازات با صرفاً فریب و خدعه
بوده است و با آنکه طبق نسخه کنفسیوس هنگامی که با کسی یا سازمانی
اختلاف پیدا میکنند حتماً باید به قیمت ثابت گفتند که طرف مقابل از همان
ابتدا ناصحانه بوده است. درحین نیز هنگامی که لین بیائو مفضوب شد
که در آن وقت که ثابت کرد او از همان ابتدا خائن بوده است (و . . .) سال سر
حزب کمونیست چین گناه میگذاشته (قبلاً نیز این روش در مورد لیوشائوچی و
اکنون در مورد "گانگستر" (با) کار می‌رود. این مسئله که از همان عقب
مانده - چه نوع جنم و چه ایرانی آن - بنا بر تعالیم کنفسیوس و سمی
مکشند بروز اختلافات را تا قداق و آغوش مادر دنبال کنند مسئله ایست در
خبر توجه بسیار. ذهن عقب مانده چون قادر به تشخیص تغییر کیفیت نیست
همواره میکوشد که ثابت کند معمار از ابتدا خشت را کج نهاده بوده است.
لین بیائو . . . سال در بی کشتن مائو بوده است، زن صدر مائو نیز . . . سال
فاحشه بوده است و کذا. چنین ذهن عقب مانده ای ابتدا متوجه نیست که با این
شیوه استدلال حماقت خود را بیش از حنایت آن دیگری ثابت میکند. لنین
هنگامی که با کسانی مانند یلخانف و کائوتسکی مبارزه میکرد مبارزات آنها را تا
نقطه ای و زمانی تأیید میکرد و میگفت آنها اکنون مرتد شده اند (و باز طیرغم
ارتداد آنها نوشته های قلبی و یاره ای از نوشته های زمان ارتدادشان را
مفید تشخیص میداد) ولی استالین هنگامی که با تروتسکی در افتاد دستور
داد عکس او را که در کنار عکس لنین بود "روتوش" کنند و از بین ببرند و
بالاخره کار را سحائی رساند که برای او يك عمل مثبت هم قائل نشد. شباهت
برخورد محاهدین با شیوه استالین و ضدیت آنها با شیوه لنین نیازی به توضیح
چندان ندارد. اختلاف کنونی آنها با حبهه موجب شده است که در تمام طول
سالها همکاری يك نکته مثبت و قابل ذکر نیابند. حبهه یکپارچه موزی و سودا
گر و . . . بوده است. اشتباه آنها در این است که تصور میکنند همه از همان به
اندازه خود آنها عقب افتاده هستند و از آنها سؤال نمیکند پس چرا سالها
با حبهه همکاری کردید؟ آیا حبهه تغییر ماهیت داده است یا شما!؟ و اگر
حبهه تغییر یافته است چرا نمیگوئید. چرا آنها را ماهیتا (مادرزاد!) موزی
و سوداگر و . . . میخوانید؟

سازمان آنها اعلام نشده بود، هنگامی که در زندانهای کشورهای عربی سر میردند، از هیچ کوششی برای کمک و همکاری به آنها دریغ نداشتند، "سوداگر" بوده اند. ولی کیست که نداند هیچ تاحری با مال التجاره ای باین ارزانی "سودا" نمیکند.

بهر حال خلق فعلا باید این را بداند. اطباء از بقیه بدرد خلق نصیبند. به خلق باید راست گفت ولی راست آنحیزی است که من برای او تشخیص میدهیم. من معین میکنم که چگونه و با گذاشتن چه اطلاعی در اختیار او و خودداری از بیان چه اطلاعات دیگر امانیوله کنم. خلق، توده، پرولتاریا، صرفا ابزار هستند که هنگامی که من قادر نبودم کارم را انجام دهم آنها را فریب مدهم، تحقیق میکنم، "سیخ" میکنم تا نتوانی مرا حیران کنند. مشکل نیست کسی که تشخیص میدهیم در این صورت چه کسی در خدمت چه کسی است. مجاهدین اند که در خدمت خلقند و یا خلق است که در خدمت آنهاست، موضوع ماننیولا سیوا و ابزار پیشبرد مقاصد آنهاست.

در تاریخ نیز "خلق پرستانی" از این قماش بسیار بوده اند. این خلق پرستان نیز پس از تصفیه و اعدامها، احکام اجرا شده را به تصویب خلق می رسانند. استالین بدین طریق بدفعات رای های به اتفاق آراء (کمی کمتر) ۹۹/۹٪ از "خلق" در تائید کشتارهایش گرفت. بارها بس از زندانی و تبعید کردن مخالفینش، احکام خود را به مهر مقدس "خلق" مهور کرد. در خارج از جنبش کارگری نیز این شیوه تصدیق خلقی گرفتن سابقه بسیار دارد. ولی آنچه که مجاهدین بدون تردید بعنوان تکامل استالینسم بخلق اهدا کرده اند، اینست که اینان نه تنها در مسائل سیاسی و تشکیلاتی و سازمانی بلکه در مسائل ایدئولوژیک نیز چنین میکنند. در گذشته ذکر کردیم که مسئله دوسال مبارزه

"ایدئولوژیک" درونی تا زمانی که جریان داشته مسئله سازمانی بود و به خلق مربوط نبود. البته این امر تا آنجا که از زیاد ی در این مورد معین درست است چون بهر حال ساز مان

های غیر اجتماعی که نه آنها به اجتماع کاری دارند و نه اجتماع به آنها حقوق دارند که ساززات ایدئولوژیک را مربوط به "خود" بدانند و نه اجتماع. (۱)

سازمانی که از کمترین ارتباط با جامعه محروم است (هم بعلمت فشار یلبس و هم بعلمت اشکالات بینشی و ایدئولوژیک اساسی خود) بطور طبیعی تصور میکند که ساززات درونی آن ربطی به خارج ندارد. اختلافات درونی از نظر این بینش نه انعکاسی از گرایش های مختلف درون جامعه بر اساس معیارها و موازین طبقاتی بلکه نتیجه "تحریک" و "اخلالگری" "خائنینی" چون شهید صدقیه لاف و دیگران است. بنابراین منطق هنگامی که این "خائنین" درخفا کشته شوند، با رهنمودهای حزوه "سباحتها" اجازه داده نشود که خبر آن بخارج

۱- هنگامی که از سازمانهای آسوسیال (غیراجتماعی) سخن میرود نباید آنرا با شتاب معادل سازمانهای مخفی یا غیرتوده ای گرفت. منظور عدم وجود پیوند و مناسبت بین حیات و فعالیت سیاسی این سازمانها با حیات و حرکت اجتماع است. منظور سردرگریان خود و مسائل خود فروردن و بی توجهی به کلیت امور و مسائل اجتماع است. سازمانی میتواند بطیرغم کوچک و مخفی بودن نیز همها هنگی با نبض جامعه بزند و اجتماعی باشد و برعکس سازمانی میتواند بطیرغم وسیع غنی بودن درگیر مسائل خود ساخته و فرعی و یا اساسا توهمی باشد. بسیاری از فرقه ها - و حتی فرقه های بزرگ - حنان غیراجتماعی و غیرتاریخی هستند که مسائل آنها در طول صدها سال یکسان باقی میماند. مردم برای این خصوصیت بیان گویائی دارند: "اگر دنیارا آب ببرد آنها را خواب خواهد برد." این خصوصیت آسوسیال بودن در نهایت میتواند به آنتی سوسیال بودن نیز تبدیل شود. نظائر آنرا در پاره ای از کشورها - و نه ایران - در پیمن گروه هایی که میکوشند تعمد ایجاد شرایط فاشیستی را تسریع کنند (چون متصورا خلق در این شرایط زودتر با دشمن تضاد پیدا میکند) میتوان دید. (در ایران مخالفین مبارزه مسلحانه این اتهام - ایجاد شرایط فاشیستی - را به سازمانهای مسلح میزدند. این اتهام از بیخ و بن نادرست است چون شرایط ایران قبل از شروع مبارزه مسلحانه نیز فاشیستی بوده و درنده خوئی رژیم بسیار شدید بود. مبارزه مسلحانه در ایران برخلاف موارد فوق میتواند عکس العمل منفی گرایانه در مبارزین در مقابل درنده خوئی رژیم را از بین ببرد و در این کار بمیزان زیادی موفق شد.)